

روایت تابلوی

«عزیمت مسلم بن عقیل (ع) از مدینه به کوفه»^۱

اثر زنده یاد استاد محمد مدبر



فرشید شریف مقدم

دانشجوی کارشناسی ارشد ایران شناسی
دانشگاه تهران



مشخصات ظاهری تابلو

(۱) تکنیک: رنگ و روغن روی بوم

(۲) ابعاد: ۲۰۴ در ۲۵۳ سانتی متر

(۳) مکتب: قهوه خانه ای

(۴) قدمت: احتمالاً متعلق به دهه بیست تا سی خورشیدی

(۱) واقع در موزه باستان شناسی و هنر دوران اسلامی ایران، موزه ملی ایران، تهران.

تابلو در ۳۰ صحنه و یا پرده یا مجلس به صورت پیوسته به روایت عزیمت حضرت مسلم بن عقیل^(ع)، پسرعموی امام حسین^(ع) و فرستاده ایشان به کوفه، از مدینه به کوفه می‌پردازد. تمامی بخش‌ها به ترتیب شماره‌گذاری شده‌اند که داستان و سرانجام حضرت مسلم و فرزندان او علیهم السلام را بیان می‌دارند.

ترتیب و قرارگیری مجالس بر اساس چیدمان و پیوستگی اعداد نیست بلکه طبق رویه نقاشی ایرانی، با ساختاری حلزونی شکل طراحی و اجرا شده‌است (صالح‌پور، ۸).

محمد مدبر (درگذشته زمستان ۱۳۴۶ خورشیدی)

از بنیانگذاران و مهم‌ترین نقاشان مکتب نقاشی به شیوه قهوه‌خانه‌ای در ایران امروزی به‌شمار می‌رود. تصویرسازی‌های وی بیشتر در زمینه رخدادهای کربلا و حماسه‌های مذهبی هستند. او کار نقاشی را به تشویق نگارگر همکارش حسین قوللر آقاسی پی گرفت. (برای اطلاعات بیشتر، نک سیف)

وقتی فرمایش مش صفر اسکندری را در کشیدن این تابلو اطاعت کردم، دیدم خیلی اصرار دارد که یک تابلوی ماندنی و پر شور و حال از روایت عزیمت مسلم به کوفه برای او بسازم. قبل از شروع کار، به او گفتم: «مش صفر! تو آدم باخدایی هستی. دعایت گیراست. من دستور تورا به روی چشم اجرا می‌کنم، اما تو هم دعا کن آن دنیا پیش ائمه اطهار خجالت‌زده نشوم؛ من خودم هم برای یک بار هم که شده، پا به پای حضرت مسلم راه بیفتم و به‌سوی کوفه و ساربان روسفید قافله‌اش شوم.» (همان)

پرده مجلس اول

(قاب شماره یک گوشه سمت راست بالای تابلو)

این مجلس بدون عنوان است ولی اسامی تمامی شخصیت‌ها در بالای سر ایشان نوشته شده‌است. پرده ابتدای این تابلو است و تابلو به آن آغاز می‌کند. شش شخصیت در آن حضور دارند؛ پنج نفر نشسته‌اند و حضرت مسلم در مقابل امام حسین^(ع) ایستاده و آماده پذیرش فرمان ایشان است. دیگران عبارتند از حبیب بن مظاهر پیرمرد ریش‌سفید و از اصحاب گرانقدر که در کنار امام^(ع) نشسته است، حضرت علی اکبر^(ع) در سمت راست و در ضلع دیگر اتاق که گویا فرمان‌نامه امام^(ع) در دست اوست، حضرت ابوالفضل العباس^(ع) و حضرت قاسم بن الحسن^(ع) در کنار ایشان هر دو مقابل امام^(ع)، حضرت مسلم^(ع) مابین ایشان و امام^(ع) و در یک‌سوم طلایی قاب ایستاده‌است. در این مجلس، فرمان و پیام امام به اهل کوفه که می‌بایست توسط مسلم بن عقیل برده شود، به او داده می‌شود.

نکته: لازم به ذکر است که امام^(ع) و تمامی هاشمیان در تمامی پرده‌های این اثر هاله‌ای از نور گردِ سر، و خالی منتسب به بنی‌هاشم بر گونه دارند.

پرده مجلس دوم:

خدعه نمودن ولید در خانه خود / طلب نمودن امام حسین جوانان خود را

این مجلس به دو قسمت تقسیم گردیده‌است. سمت راست که قسمت اصلی پرده است، امام^(ع) را ایستاده و در هیبتی قدرتمندانه نشان می‌دهد که ولید خاضعانه به پای ایشان افتاده و ردای ایشان را در دست گرفته؛ گویی دست‌به‌دامان ایشان

شده‌است. امام^(ع) با دست به جایی اشاره دارند و گویا در حال دادن فرمانی هستند. در پشت پرده، دو نفر مخفی شده‌اند که نام یکی از آنها ابن زرقام (ضرغام) است.

در قسمت سمت چپ، سه جوان هاشمی به نقش درآمده‌اند که دست بر قبضه شمشیر دارند و در حالتی آماده به رزم منتظر فرمان امام^(ع) هستند. دو تن نیز در انتهای صحنه به عنوان ناظر ایستاده‌اند.

روایت ۱: در سال ۶۰ هجری قمری، معاویه درگذشت و یزید بن معاویه در ماه رجب به خلافت رسید. معاویه به یزید وصیت نمود که از چهارتن برحذر باشد و به هر نحوی از آنان بیعت بگیرد.

۱- حسین بن علی بن ابیطالب، که همانا اهل عراق از او دست بردارند تا او را بر تو بشورانند.

۲- عبدالله بن عمر (فرزند خلیفه دوم) که وی مردی است که عبادت او را ضعیف و ناتوان کرده، هرگاه همه با تو بیعت کنند، او تنها می‌ماند و بیعت می‌کند.

۳- عبدالرحمن بن ابوبکر (فرزند خلیفه اول) که هیچ هنری ندارد جز در زنان و لهو و خوش‌گذرانی.

۴- عبدالله بن زبیر، اما آن کسی که مانند شیر بر زانو نشسته و آماده حمله است و هم چون روباه تورا بازی دهد. اگر با تو چنین کرد و بر او پیروز شدی، بند از بندش جدا ساز! (ابومخنف، ص ۱۱)

یزید در نامه‌ای که به ولید بن عتبه نوشت، خبر وفات خلیفه (معاویه) را اطلاع داد. در گوشه نامه نوشت: «اما بعد؛ حسین، عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر را برای بیعت بگیر و آن‌ها را رها نکن تا بیعت کنند و السلام.» (همان، ص ۱۳)

ولید فرماندار مدینه برآن شد تا از حسین بیعت بگیرد، پس آنان را به خانه خود دعوت نمود. ولی امام حسین^(ع) که احساس کرد ممکن است خدعه‌ای در کار باشد، تعدادی از جوانان بنی‌هاشم را همراه خود برد و آنان را دم در نگه داشت و به آنان سپرد و فرمود: «من داخل می‌شوم و شما منتظر باشید. اگر شما را خواندم یا شنیدید آواز من بلند شده‌است، به‌ناگاه درآیید و شر او را از من دفع کنید و گرنه همان‌جا بمانید تا به‌سوی شما برگردم.» (همان، ص ۱۷)

امام^(ع) از خانه ولید بیرون می‌آید درحالی‌که ولید به این علت که امام از او درخواست مهلت نموده و او موافقت کرده‌بود، نمی‌تواند از ایشان بیعت بگیرد. پس از آن، مروان بن حکم به ولید می‌گوید که دیگر موفق به اخذ بیعت امام نخواهد شد. امام^(ع) شبانه به همراه خانواده و اهل بیتش و همچنین اصحاب و یاران خود مدینه را ترک می‌کند و عازم مکه می‌شود.

پرده مجلس سوم:

آمدن سر قبر حضرت رسول امام حسین^(ع)، خواب دیدن و اجازه گرفتن کربلا

این مجلس نیز به دو قسمت تقسیم شده‌است که با هم مساوی هستند. در بخش سمت راست، امام^(ع) ایستاده‌اند و مسلم زانو زده و امام^(ع) شمشیری (شاید شمشیر خودشان) را به مسلم اعطا می‌کنند (در پرده اول، مسلم برخلاف سایرین شمشیر نداشت) و در پشت سر آنان ضریح سبز پیامبر دیده می‌شود. در سمت چپ در ایوانی دورتر، اصحاب و بنی‌هاشم نظاره‌گر این مطلبند.

(۲) روایات برگرفته از مطالعات نگارنده در زمینه قیام کربلاست؛ از جمله کتابهایی که در مراجع آورده‌ام.

روایت: امام^(ع) به نزد قبر جدش می‌آید، از ایشان خداحافظی می‌نماید و پس از راهی نمودن مسلم بن عقیل، خود مدینه را ترک می‌کند و پا در راهی می‌گذارد که سرانجامش کربلاست.

پرده مجلس چهارم:

چاووشی نمودن علی اکبر^(ع)

این پرده آخرین پرده ردیف اول در بالای تابلو است و در گوشه سمت چپ قرار دارد. در این پرده حضرت علی اکبر^(ع) در فضایی که خانه‌های مدینه در عمق تصویر دیده می‌شود، سوار بر اسب است و پرچمی (بیرق سبز کربلا) به دوش دارد؛ در حالی که دست در گردن عمه‌اش حضرت زینب(س) انداخته که در کنار اسب او و پشت به بیننده، با چادری به رنگ سبز تیره ایستاده‌است. در سمت راست ایشان و در جلوی اسب، عبدالله جعفر که همسر حضرت زینب است ایستاده که در جلوی پای او دو پسر هستند که در بالای سر آن‌ها نوشته شده «پسران او»؛ که مشخص نیست پسران عبدالله و حضرت زینب مراد است یا طفلان مسلم بن عقیل. در سمت چپ و کمی دورتر، چند مرد عرب دیده می‌شوند.

روایت: ما می‌دانیم که امام^(ع) و اهل بیت و یارانش شبانه و مخفیانه مدینه را ترک نمودند. اما در این تابلو، نقاش رسم ایرانی چاووشی خوانی را که در بدرقه زوآر و مسافران مشاهد متبرکه خوانده می‌شود، به خوبی در این مقام گنجانده‌است.

پرده مجلس پنجم:

مراجعت حضرت مسلم

در این پرده، حضرت مسلم را سوار بر اسبی سپید در بیابانی مشاهده می‌کنیم که نشان از آغاز عزیمت ایشان دارد. کمی جلوتر از ایشان در سمت راست تابلو، دو سوار در حال رفتن هستند و در پشت سر و در سمت چپ تابلو که حضرت مسلم سربرگردانده و به آنجا می‌نگرد، صیادی زانو زده و کمان به دست، تیری را رها نموده که به آهویی اصابت کرده‌است.

روایت: در برخی از روایات آمده‌است که مسلم این امر را به فال بد می‌گیرد و گویا به نزد امام^(ع) مراجعت می‌نماید و امام دوباره حکم به رفتن ایشان می‌کند.

پرده مجلس ششم:

آمدن هانی به پیشباز مسلم^(ع)

در این مجلس، شاهد رسیدن مسلم به کوفه هستیم که سوار بر اسب است و هانی بن عروه به همراه تعدادی از یاران به استقبال وی آمده‌اند. نکته‌ای که در این جا از دید هنری زیباست، این است که جهت حرکت اسب مسلم در این پرده برعکس پرده‌های قبل است که نشان از رسیدن مسلم دارد.

روایت: مسلم قبل از عبیدالله بن زیاد که از طرف یزید جانشین نعمان بن بشیر و برای خواباندن غائله کوفه، والی این شهر شده بود؛ به کوفه رسید. از همین رو، اهل کوفه به استقبال او می‌آیند؛ حال آنکه پس از ورود عبیدالله به کوفه، ورق برمی‌گردد.

پرده مجلس هفتم:

هانی

این پرده به هانی و شکنجه و شهادت او اختصاص دارد. هانی در فضای زندان است. بدن او تمام زخمی است و هر دو دست او از طرفین به تیرهایی چوبی بسته شده است. دو مأمور در مقابل او مشغول شکنجه‌اش با تازیانه هستند. در پس آنها، دو نفر دیگر ایستاده‌اند که یکی دست به کمر دارد -گویی مهتر ایشان است- و دیگری در پشت او قرار دارد. میله‌های پشت سر آنها حکایت از زندان دارد.

روایت: زمانی که عبیدالله بن زیاد وارد کوفه شد، در صدد دستگیری مسلم بن عقیل برآمد و از همین رو، هانی بن عروه را که مسلم در خانه او بوده است، دستگیر و مسلم را از او مطالبه می‌نماید. هانی مسلم را فراری داده و ابراز بی‌اطلاعی می‌کند. اهل قبیله هانی به دستگیری او معترض می‌شوند، دارالاماره را محاصره می‌نمایند و درخواست آزادی هانی را دارند. عبیدالله شریح قاضی القضاة را به ایوان می‌فرستد و او آنها را مطمئن می‌سازد که هانی زنده است. عبیدالله دست آخر هانی را به شهادت می‌رساند.

پرده مجلس هشتم:

مسجد نماز

در این پرده، مسلم نشسته در حال نماز است و افراد گوناگون در پشت سر او هستند. وجود سه مکبر در مسجد حاکی از تعداد بالای نمازگزاران است که همان بیعت‌کنندگان با وی هستند. کف مسجد حالتی شطرنجی دارد و منبر در گوشه سمت چپ بالای تصویر دیده می‌شود.

روایت: در روایات آمده است که تا قبل ورود عبیدالله، تعداد هجده هزار نفر از مردم کوفه با مسلم بیعت می‌کنند و این سبب می‌شود وی نامه‌ای برای امام^(ع) بنویسد و ایشان را از این امر آگاه و به کوفه دعوت نماید.

پرده مجلس نهم:

رفتن مردم از دور مسلم

همان مسجد پرده قبل؛ در حالی که تمام مردم رفته‌اند و مسلم در سمت چپ صحنه، با انگشتی از سر حیرت به دهان، رفتن آنان را می‌نگرد.

روایت: عبیدالله بن زیاد در کوفه اعلام حکومت نظامی می‌نماید و اعلام می‌کند که هرکس با مسلم بیعت نموده است، خود و خانواده‌اش در خطر است. مردم از سر ترس و یا به امید منفعت، دور مسلم را خالی می‌نمایند تا حدی که وی تنها می‌ماند.

پرده مجلس دهم:

خانه طوعه

این پرده کاملاً مربع است و در یک‌سوم سمت چپش، مسلم را زانو زده بر در خانه‌ای نشان می‌دهد که در حال گرفتن کاسه‌ای آب از زنی چادربه‌سر است که میان چهارچوب در ایستاده و کاسه آب را در دستان دارد. در پس‌خانه و در یک‌سوم دوم و سوم، دوری و نزدیکی خانه‌های کوفه را با ایجاد فاصله نشان داده است.

روایت: مسلم غریب و تنها و تشنه، سر بر درِ خانه‌ای می‌گذارد که متعلق به زنی شیعه به نام طوعه است. طوعه بر درِ خانه، منتظر فرزند خویش است که مسلم را می‌بیند که درخواست آب از وی دارد. او پس از اینکه مسلم را می‌شناسد، وی را به خانه راه می‌دهد و در اتاقی، او را مخفی می‌نماید.

نکته: در پایین این تابلو، عبارت «فرمایش مشهدی صفر اسکندریان» نوشته شده‌است. وی سفارش‌دهنده تابلو است که از قهوه‌خانه‌داران میدان سید اسماعیل تهران بوده‌است.

پرده مجلس یازدهم:

آمدن پسر طوعه

این پرده کوچک‌ترین پرده این تابلو است. مسلم در جلوی صحنه در درون خانه طوعه درحالی‌که به شمشیر خود تکیه کرده‌است، زانو زده؛ و در انتهای قاب، طوعه و فرزندش را مشاهده می‌کنیم که کتابی (احتمالاً قرآن) بین آنها رد و بدل می‌شود.

روایت: فرزند طوعه که بلال نام دارد، از وجود مسلم در خانه مطلع می‌گردد و به طمع جایزه‌ای که عبیدالله برای مسلم بن عقیل قرار داده‌است، به دارالاماره می‌رود و عبیدالله را از این مهم با خبر می‌سازد.

پرده مجلس دوازدهم:

جنگ حضرت مسلم^(ع)

این پرده مهم‌ترین، بزرگ‌ترین، شلوغ‌ترین و گرم‌ترین پرده این تابلو است که درست در وسط تابلو قرار گرفته و به عنوان نمادی از امامان دوازده‌گانه شیعه به عدد شماره ۱۲ مزین گردیده که البته خود به تنهایی نیز یک تابلو کامل است و به حادته اصلی، یعنی جنگ حضرت مسلم با دشمنان پرداخته‌است.



سپاهیان دشمن از سمت راست تابلو هجوم آورده‌اند و مسلم درست در وسط تابلو، مشغول جنگ با آنهاست و شاهد دلاوری‌های وی هستیم و درحالی‌که زانو زده، یکی از اشقیای را از فرق سر تا کمر با شمشیر شکافته‌است. در قسمت سمت چپ تابلو نیز به همین منوال، حضرت مسلم یکی از دشمنان را از سمت چشم راست تا شکم با تیغی بُرآن شکافته‌است.

حضرت مسلم در این تابلو تنهاست که خود نشان از غربت وی دارد و در عین حال، با دلاوری و رشادت از پس بسیاری از دشمنان برآمده‌است. (صالح‌پور، ص ۴۴)

روایت: عبیدالله که از حضور حضرت مسلم در خانه طوعه آگاه شده‌است، سپاهیان خود را به آنجا می‌فرستد. مسلم که می‌داند چه اتفاقی قرار است بیفتد؛ به رسم جوانمردی، خانه طوعه را ترک می‌نماید تا آسیبی به خانه و اهل آن نرسد. سپاهیان وی را

محاصره می‌کنند و مسلم با نبردی جانانه به مقابله با آنها می‌پردازد. این نبرد در روایات تشیع، به مانند نبرد حضرت عباس^(ع) در صحرای کربلا زبانزد است.

پرده مجلس سیزدهم:

از چاه در آوردن حضرت مسلم^(ع)

مسلم در حالی که زخم‌هایی بر بدن و صورت دارد، در حال سقوط در چاهی است و سه دژخیم گرداگرد او؛ یکی در حال زخم زدن با نیزه به اوست، شخص وسط طنابی در دست دارد تا مسلم را با آن ببندد و نفر دیگر او را از چاه بیرون می‌کشد. در سمت راست تصویر، کمی آن‌سوتر، پسرکی افسار قاطری را در دست دارد که قرار است مسلم را سوار بر آن به نزد ابن زیاد ببرند.

روایت: سپاهیان که نمی‌توانند از پس دلاوری‌های مسلم بر بیایند و از رویارویی با او عاجزند؛ به نیرنگ متوسل شده، چاهی (چاله‌ای) حفر نموده، مسلم را به آنجا می‌کشانند. او از پشت سر در آن می‌افتد و این‌گونه قادر به دستگیری او می‌شوند. شاید هم این چاه یا چاله از قبل مهیا بوده یا به صورت اتفاقی در آنجا بوده‌است؛ ولی چیزی که در روایات حایز اهمیت است این است که شاید اگر مسلم در این چاه نمی‌افتاد، توانایی زنده دستگیر کردن وی را نداشتند.

پرده مجلس چهاردهم:

حضرت مسلم سوار قاطر

از راست به چپ، سه سپاهی را مشاهده می‌کنیم. هر دو نفر جلو مشعل به دست دارند که نمایانگر این است که دستگیری مسلم در شب اتفاق افتاده و این جنگ نابرابر تا شب ادامه داشته؛ ولی طبق سنت نقاشی قهوه‌خانه‌ای، حتی تصویر شب هم روشن کشیده شده‌است (همان، ص ۴۸). نفر سوم از پی آنها روان است و نگاه وی به حضرت مسلم است که سوار بر همان قاطر پرده قبل و در حالی که فاقد زره و کلاه خود است، با لباسی خونین به نزد ابن زیاد برده می‌شود. مردم از بالای بام خانه‌ها این صحنه را نظاره می‌کنند.

روایت: مسلم بن عقیل غریب و زخمی و تنها و سوار بر قاطر (و نه اسبی اصیل) به نزد ابن زیاد برده می‌شود و این واقعه در حالی اتفاق می‌افتد که مردمی که با وی بیعت نموده بودند، همه از بام خانه‌ها می‌نگرند؛ ولی هیچ‌کس به یاری او نمی‌آید.

پرده مجلس پانزدهم:

ابن زیاد

عبیدالله بن زیاد در دارالاماره بر تخت نشسته‌است و دو مرد یکی پیرتر با محاسن سفید در دو سمت تخت او بر زمین نشسته‌اند. جناب مسلم اسیر در دستان سه دژخیم که یکی شمشیری بلند در دست دارد، در خط طلایی سمت چپ قاب در حالی که سعی در رهنیدن خود دارد، مشاهده می‌شود. او با سیمایی معترض با دست به ابن زیاد اشاره دارد. حضارانی در این مجلس حضور دارند که پشت به قاب هستند.

روایت: ابن زیاد در این مجلس زمانی که جناب مسلم را به نزد او می‌برند، پس از صحبت و مشاجره با وی، فرمان قتل او را صادر می‌کند.

پرده مجلس شانزدهم:

دارالعماره (دارالاماره)

جناب مسلم در بالای بام عمارتی که می‌دانیم دارالاماره کوفه است و در سمت راست تصویر قرار دارد، در حالی که فردی که قصد پرتاب او را دارد در پشتش قرار گرفته، ایستاده است. دو عمارت دیگر در همین ردیف در دورتر قرار دارد. در سمت چپ قاب در گوشه پایین، فردی بدن جناب مسلم را که از بالا پرتاب شده، به طوری که از پایش گرفته‌است، روی زمین می‌کشد تا از کادر خارج شود. ما در گوشه سمت راست بالای قاب، امام حسین^(ع) را که در دایره‌ای از نور نقش بسته است، مشاهده می‌نماییم؛ گویی در عالم معنی، ناظر شهادت مسلم بن عقیل است.

روایت: جناب مسلم بن عقیل در روز نهم ماه ذی‌الحجه سال ۶۰ هجری به فرمان عبیدالله بن زیاد از بام دارالاماره کوفه به پایین افکنده شد و سپس سر مبارک وی از تن جدا و در دروازه دارالاماره نصب گردید. **و این‌گونه سفیر امام^(ع) به شهادت رسید.** مسلم قبل از شهادت و در مجلس ابن زیاد وصیت نمود که فردی ابتدا با فروش تجهیزات نظامی دیون وی در کوفه را پرداخت نماید و همچنین از جانب وی نامه‌ای برای امام بفرستد که ایشان به کوفه نیایند که البته این امر صورت نگرفت. گویا آن فرد عمر بن سعد بن ابی‌وقاص بوده‌است.

پرده مجلس هفدهم:

شریح

در این پرده، شریح که قاضی امیر مؤمنان و به شریح قاضی معروف بود را می‌بینیم که دو کودک را به سمتی (احتمالاً مدینه) راهنمایی می‌کند. این کودکان طفلان مسلم بن عقیل هستند.

روایت: محمد و ابراهیم فرزندان جناب مسلم بن عقیل هستند که با وی در این سفر، همسفر بوده‌اند. گویا مسلم آن‌ها را به شریح قاضی می‌سپارد. شریح در ابتدا قاضی امیرالمؤمنین در کوفه و مورد وثوق شیعیان بود. وی با دریافت مبلغی هنگفت از دربار یزید، فرمان خروج از دین و قتل امام حسین^(ع) را صادر می‌نماید و این‌گونه جوازی شرعی برای قتال با امام^(ع) صادر می‌گردد.

وی در اینجا کودکان را به راهی که احتمالاً به مدینه می‌رود، راهنمایی می‌نماید تا از شرایط خفقان کوفه جان سالم به‌در ببرند.

پرده مجلس هجدهم:

چوپان

این پرده، مجلسی شاد و همراه با بزم را نشان می‌دهد که طی آن، در کنار گله‌ای گوسفند که در عمق تصویر قرار دارد، دو چوپان که یکی بر درختی تکیه داده که یکی از فرزندان مسلم در کنار آن قرارداد در حال نواختن نی است و چوپانی دیگر در مقابل آن‌ها در حال خدمت به دیگر فرزند مسلم است. کاسه‌ای شیر نیز در میان قرار دارد.

روایت: این صحنه گویا قصد دارد پس از آن حوادث تلخ، قدری بیننده را التیام بخشد.

پرده مجلس نوزدهم:

جنگ چوپان

در این قاب، ما در همان نخلستان، چوپانانی را که در حال خدمت به طفلان مسلم بودند، در حال کارزار با عوامل حکومتی ابن زیاد مشاهده می‌نماییم. هر یک از آنان یک کودک را در حمایت خود قرار داده تا گزندی نبینند.

روایت: ابن زیاد که از فرار فرزندان مسلم آگاه می‌گردد، مأمورانی را به جستجوی آنها می‌فرستد تا آنها را بیابند.

پرده مجلس بیستم:

آوردن معمور (مأمور) کودکان را در زندان

در این صحنه، قابی مربع‌شکل را ناظریم که طفلان مسلم در سمت راست و زندانبان در سمت چپ قرار دارد. مأموری که کودکان را تحویل می‌دهد، با لباس نظامی و کلاه خود دارای پر در پشت سر کودکان ایستاده‌است. میله‌هایی در گوشه سمت راست متذکر محیط زندان هستند.

روایت: به فرمان عبیدالله، طفلان مسلم در زندان کوفه اسیر می‌گردند.

پرده مجلس بیست‌ویکم:

خواب دیدن مشکور حضرت امیر را

همان زندان مجلس قبل؛ مشکور (زندانبان) دست‌به‌سینه ایستاده‌است. کودکان درحالی‌که سر بر زانوان امیر مؤمنان نهاده‌اند، در خواب هستند. هاله‌ای از نور گرداگرد سر حضرت امیر است و کودکان پای در، گند و زنجیر دارند.

روایت: مشکور از ارادتمندان و شاید از شیعیان حضرت امیرالمؤمنین بوده‌است. او که متوجه می‌شود که این کودکان که هستند، دچار عذاب وجدان می‌شود. شاید این خواب تجلی ذهن درگیر وی باشد.

پرده مجلس بیست‌ودوم:

نجات دادن از زندان

در بیرون از زندان، مشکور را می‌بینیم که با دو دست در حال بدرقه کودکان است که آنها را از زندان رها ساخته‌است و کودکان در سمت چپ قاب، درحالی‌که سر بر سر یکدیگر گذاشته و دست در گردن هم دارند، بی‌پناهی‌شان را به ما القا می‌نمایند.

روایت: مشکور با شناختن کودکان و با غلبه وجدان، کودکان را آزاد می‌نماید. آنها آزادند، ولی جایی برای رفتن ندارند.

پرده مجلس بیست و سوم:

طفلان لب شت (شط)

در کنار رود در خارج از کوفه و در نخلستانی دو کودک را مشاهده می‌نماییم که در صحبت با زنی چادرپوش هستند. زن که در بالای سرش کلمه کنیز دیده می‌شود، ظرف آبی در پیش پایش دارد که نمایان می‌کند که برای برداشتن آب آمده بوده‌است که طفلان مسلم را می‌بیند.

روایت: کودکان در نخلستان خارج از کوفه در پای درختی به خواب می‌روند که کنیزی شیعه‌مذهب آن‌ها را می‌بیند. وی از سر ارادت و دلسوزی و با اصرار، ایشان را به خانه می‌برد.

پرده مجلس بیست و چهارم:

خانه حارث

صحنه دارای ترکیبی گرم و جذاب است/ کودکان در اتاقی در خواب هستند. پشت در اتاق و در سمت راست قاب، حارث را نشسته بر صندلی می‌بینیم که در لباس دژخیمان و اشقیاست و با همسر خود و کنیز در حال صحبت است. پرده‌ای قرمز در قاب در اتاق به گوشه‌ای جمع شده‌است.

روایت: آمده‌است که حارث، برادر کمیل بن زیاد نخعی است. کمیل از یاران با وفای امیر مؤمنان بوده است، ولی حارث هیچ رنگ و بویی از برادر ندارد.

پرده مجلس بیست و پنجم:

زن حارث و کنیز

صحنه همان اتاقی است که کودکان در خواب هستند. حارث شمعی با پایه در دست، بر بالای سر ایشان زانو زده‌است. زن حارث پوشیده در چادر، دست بر دیدگان دارد؛ گویی می‌گرید. در کنارش، کنیز نشسته‌است و کتابی در دست دارد که احتمالاً قرآن است. انگار هر دو سعی دارند تا به واسطه زاری و وساطت قرآن، حارث را از فکری که در سر دارد منصرف سازند.

روایت: حارث که شاید از عمّال ابن زیاد است و یا به طمع جایزه، قصد دارد تا کودکان را تحویل ابن زیاد دهد.

پرده مجلس بیست و ششم:

حارث

حارث در هیبت اشقیاء، سوار بر اسبی سیاه، کودکان را دست بسته‌است و در پی اسب به دنبال می‌کشد. ایشان زانو بر زمین زده‌اند و بدون عبا و عمامه، معصومانه وی را می‌نگرند. فضا نخلستانی است کنار شط.

روایت: حارث تصمیم دیگری می‌گیرد. او به جای زنده تحویل دادن کودکان به ابن زیاد، تصمیم می‌گیرد آن‌ها را به شهادت برساند و سر کودکان را به دربار ابن زیاد ببرد؛ شاید برای خوش خدمتی و اخذ جایزه‌ای بیشتر.

پرده مجلس بیست و هفتم:

حارث

در سمت چپ قاب ، حارث بر زمین زانو زده است، خنجری در دست راست دارد و آن را با ساقی که به دست چپ بسته است تیز می نماید. دو کودک در مقابل او ایستاده اند، دست‌ها را همانند دعا در مقابل گرفته‌اند و به حارث می‌نگرند. اسب حارث در پشت سر طفلان است و یک دست خود را بالا نگاه داشته است؛ شاید اسب نیز معترض حارث است.

روایت: کودکان از حارث می‌خواهند که این کار را نکند؛ ولی وقتی با مخالفت او روبرو می‌گردند، از او تقاضا می‌کنند که رخصت دهد تا نماز بخوانند و طلب مغفرت کنند.

پرده مجلس بیست و هشتم:

طفلان مسلم - حارث

حارث در حالی که زانو زده و پای چپ خود را روی پای کودک که با دستان از پشت بسته، زانو زده است، قرار داده، موهای وی را در دست دارد و خنجر بر گلوئی وی گذاشته و حلقوم وی را بریده است. خون وی تا دامن جاری شده و چشمانش با چشم‌بندی بسته است. کودک دیگر با چشم‌بندی در دست که قرار است آن را به چشم ببند؛ در مقابل، ایشان را نظاره می‌کند.

روایت: هریک از کودکان از حارث می‌خواهند که ابتدا وی را بکشد تا شاهد قتل برادر نباشد. حارث پس از به شهادت رساندن ایشان، بدن آن‌ها را در شط می‌اندازد و سرها را در کیسه‌ای قرار می‌دهد تا به نزد ابن زیاد برسد و این چنین می‌شود که **طفلان مسلم نیز همانند پدر به شهادت می‌رسند** و به خیل شهدای کربلا می‌پیوندند.

پرده مجلس بیست و نهم:

ابن زیاد - حارث

دربار ابن زیاد در دارالماره کوفه؛ وی بر تخت نشسته است و همان مرد قبلی در کنار تخت وی در حالی که دست بر زیر سر دارد، نشسته و چهره‌ای متعجب و در عین حال، خشمگین دارد. حارث در میان قاب بر زمین زانو زده و سرهای کودکان را از توبره خود روی زمین انداخته است. مأموری با سپر و نیزه در پشت سر وی ایستاده است.

روایت: ابن زیاد از عمل حارث خشمگین می‌گردد و شقاوت وی را نکوهش می‌نماید. وی به جای جایزه، دستور قتل حارث را صادر می‌نماید. به روایتی، حارث را در همان مکانی که کودکان مسلم را به شهادت رسانده، گردن می‌زنند و در روایتی دیگر، وی را بر دار می‌کنند و آتش می‌زنند.

پرده مجلس سی‌ام:

آتش زدن حارث

این قاب آخرین قاب این تابلو است؛ صحنه بردار کردن و آتش زدن حارث. شاید سرانجام تمامی آنانی که جناب مسلم و طفلانش و همچنین مولایش امام حسین (ع) را به شهادت رساندند.

از گوشه سمت چپ بالای قاب، دیرکی چوبین با چهار قلاب به داخل قاب کشیده شده‌است. از قلاب چهارم، حارث با دستانی از پشت بسته شده، با طنابی به دار آویخته شده‌است و در زیر پای وی و در مرکز قاب، آتشی شعله‌ور است؛ چنانکه شعله‌ها وی را در بر گرفته‌اند. دو ردیف سپاهی در چپ و راست آتش، صف کشیده‌اند که برخی از آنان سپر به دست گرفته‌اند و نظاره‌گر مرگ حارث هستند. دو دیوار در پشت سر هر صفحه پرسپکتیو صحنه را رعایت نموده‌اند. دیوارها بیانگر این هستند که حارث در داخل دارالاماره به دار کشیده شده‌است.

روایت: حارث به فجیع‌ترین شکل به سزای عمل ننگین خود می‌رسد. او هم خود را به هلاکت می‌افکند و هم بدعهدی و بی‌وفایی عبیدالله بن زیاد به وعده‌های دروغینش را به نمایش می‌کشد.

سخن آخر: آثار مشابهی با این تابلو از خود نقاش اثر و همچنین دیگر نقاشان مکتب قهوه‌خانه‌ای وجود دارد؛ از جمله تابلوی «مسلم بن عقیل» در شش پرده از خالق همین اثر و تابلویی با موضوعیت مسلم بن عقیل از فتح‌الله قوللر آقاسی.

منابع و مأخذ:

- ۱- ابومخنف؛ مقتلنامه، نشر اسلامیه، ۱۳۸۷.
- ۲- سیف، هادی؛ نقاشی قهوه‌خانه‌ای، تهران، انتشارات میراث فرهنگی، ۱۳۸۶.
- ۳- صالح‌پور، اردشیر؛ تحلیل زیبایی‌شناختی و روایت نقاشی-نمایشی تابلوی عزیمت مسلم بن عقیل از مدینه به کوفه، تهران، انتشارات میراث فرهنگی، ۱۳۹۵.

مراجع روایات:

- ۱- حجازی، یاسین؛ کتاب آه (بازخوانی مقتل حسین بن علی علیه السلام)، بازخوانی کتاب دمع الشجوم ترجمه فارسی ابوالحسن شعرانی از کتاب نفس المهموم، تهران، انتشارات جام طهور، چاپ نهم، ۱۳۹۴.
- ۲- شهرستانی، محمدحسین؛ اشک روان بر امیر کاروان: ترجمه خصایص الحسینیة، علامه جعفر شوشتری، قم، دارالکتاب، ۱۳۷۴.
- ۳- صفایی حائری شیخ عباس؛ تاریخ سیدالشهدا، قم، کتاب جمکران، ۱۳۹۶.
- ۴- کوه‌کمره‌ای، میرزا خلیل؛ عنصر شجاعت یا هفتادودو تن و یک تن (دوره هشت‌جلدی)، واحد تحقیقات دارالعرفان شیعی، ۱۳۹۱.
- ۵- لولاور، پرویز؛ زندگانی حضرت قمر بنی‌هاشم، ترجمه کتاب العباس، سید عبدالرزاق موسوی مقرر، تهران، انتشارات آرام دل، ۱۳۹۵.
- ۶- محمدی اشتهاردی، محمد؛ غم‌نامه کربلا: ترجمه لهوف، علی بن موسی طاوس، تهران، نشر مطهر، ۱۳۸۷.
- ۷- نظری منفرد، علی؛ قصه کربلا به ضمیمه قصه انتقام، تهران، انتشارات سرور، ۱۳۷۹.